

بررسی اعجاز تشریحی در سوره مبارکه آل عمران

صمد اسمی قیه باشی^۱، زهره رضانی^۲

^۱ عضو هیات علمی علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه.

^۲ کارشناسی ارشد علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه.

چکیده

این پژوهش به تبیین بررسی اعجاز تشریحی درباره عقیده توحید در سوره مبارکه آل عمران می پردازد. که دارای چهار بخش کلی با زیربخش های ذیل می باشد. بخش اول: تشریح درباره توحید و انواع توحید الوهیت و ربوبیت شامل سه عنوان کلی: (چگونگی تشریح خالقیت خداوند - امر خلقت-خلقت آسمان ها و زمین) بخش دوم: تشریح اسماء و صفات الهی که مشتمل بر توحید و صفات جمالی و جلالی خداوند (صفات جلالی -صفات جمالی -اسماء سبعة ذاتیه)، تشریح سوره آل عمران درباره حی بودن خداوند، تشریح درباره علم الهی و معرفت به الله است. بخش سوم: تشریح جمیع دیانات و تبیین سرمنشأ و مصدر آنها شامل چهار مقوله تشریح سوره آل عمران درباره دعوت ادیان دیگر به دین حق، حقانیت دین اسلام و اختلاف یهودیت با اسلام و دعوت دین اسلام است. بخش چهارم: تشریح و تبیین تفکر شرک و نفاق و علل آنها هم به تفکر غلط یهودیت و وابستگی یهودیت به دنیا می پردازد. نتایج: ظهور همه انبیا مقدمه ظهور پیامبر خاتم (ع) بوده است. همچنین ظهور همه ادیان از جانب انبیا مقدمه ظهور دین مبین اسلام بوده است و در آخر انزال همه صحف آسمانی، مقدمه تنزیل صحیفه کریمه قرآن بوده است. لذا پیامبر ما اکمل همه پیامبران، دین او اکمل تمام ادیان و کتاب او اکمل همه کتب آسمانی است. هر یک از پیامبران درجه ای از اسلام را داشته اند که می توان از آن تعبیر به اسلام آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی کرد چرا که در قرآن کریم بحث مسلمان بودن بیشتر انبیا مطرح شده هر چند بعضی از مفسران آن را به تسلیم ارتباط داده اند اما حقیقت مطلب آن است که مسلمین بودن انبیا در حقیقت ناظر به برخورداری بودن هر یک از انبیا از درجه ای از اسلام بوده است. روش پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی و متکی بر منابع کتابخانه ای بوده است.

واژه های کلیدی: اعجاز، اعجاز تشریحی، سوره مبارکه آل عمران

مقدمه

اعجاز تشریحی از جهت نو آوری های مفاهیم دینی است، بدین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام راهی پیموده که تا آن روز، بشریت بدان راه نیافته بود و برای ابدیت بدون راه نمایی دین، دست یابی به آن امکان پذیر نیست. هستی شناسی قرآن، فراگیر و شامل و تشریحات آن همه جانبه و کامل است و از هر دو جهت بدون هیچ گونه کاستی بر بشریت عرضه شده است. درباره تشریح احکام و قوانین حاکم بر نظام حیات اجتماعی، مبانی تشریحات و حیانی دارای دو امتیاز است که در دیگر تشریحات وضعی (بشری) وجود ندارد، یا کمتر رعایت شده است.

اول: میرا بودن از هر گونه گرایش های منحرف کننده که ممکن است در قوانین وضعیه تاثیر گذار باشد. تجربه نشان داده که این امکان، در اکثریت قوانین وضع شده بر دست انسان ها، تحقق یافته است. حتی انسان های بزرگ، هر چند سعی در پرهیز از گرایش های قومی، نژادی، منطقه ای، گروهی و صنفی نموده اند، باز ناخود آگاه لغزیده اند. امروزه، بشریت از ناهنجاری این گونه قوانین وضعی، چه در سطح بین المللی و چه در محدوده های خاص، هنوز رنج می برد.

دوم: رعایت سه بعد در حیات انسان، که لازمه زندگی اجتماعی وی در این جهان است: رابطه وی با شؤن فردی و شخصی خود، رابطه وی با جامعه ای که در پوشش آن قرار گرفته، رابطه وی با خدا و آفریدگار وی. که در همین راستا اخلاق، معنویت و کرامت انسانی مطرح می شود.

قوانین وضعیه، تنها شؤن فردی و اجتماعی را جهت بخشیده و حتی در بعد اول کمتر توجه نموده، بیش تر همت را در بعد دوم به کار انداخته است. ولی از بعد سوم، یعنی رابطه با پروردگار، به کلی غفلت ورزیده است. در حالی که همین بعد سوم است که به حیات انسان درخشش می دهد و او را کاملا متعادل می سازد و از صورت «بهیمیت»-انحصار در محدوده نیازهای جسمانی- به در آورده، به انسان چهره ملکوتی می بخشد.

اسلام، درباره شؤن خاص افراد وظایفی مقرر داشته که آدمی را در پندار و گفتار و رفتار متعادل می سازد، و نیز در تامین مصالح همگانی و تضمین گسترش عدالت اجتماعی می کوشد تا جامعه ای سالم و سعادت بخش فراهم نماید، تا هر فرد به حقوق طبیعی و مشروع خود به آسانی دست یابد.

علاوه بر این دو جهت، انسان را به علو شرف و بلندای کرامت خویش آشنای کند، جای گاه و اخلاق و معنویت را در زندگی به او نشان می دهد، تا او را از سقوط در «حیض» ذلت نادانی ها و وابستگی های پست نگاه دارد و به «اوج» عزت و رفعت بالا برد.

اسلام، احکام و قوانین تشریحی خود را بر همین سه جهت بنیان نهاده، تا و لقد کرنا بنی آدم را تحقق بخشد، ودایعی را که در نهاد او قرار داده ظاهر سازد و از حالت استعداد به صورت فعلیت در آورد و از این راه منصب خلافت الهی را که به او عطا کرده، جامه عمل بپوشاند. لذا خداوند بر انسان منت نهاد که او را این چنین به شریعت خود مفتخر نمود و او را به این زیور گران قدر آراست. (مصطفوی، ۱۲۰: ۱۴۰۶)

اصولاً شریعتی به این گستردگی که تمامی ابعاد حیات جامعه را زیر دیدگاه خود قرار داده باشد و در هر یک نظر داده باشد، همانند شریعت اسلام در دست نیست. یگانه دین الهی زنده جهان، اسلام است و بس.

ان الدین عند الله الاسلام، اسلام تنها شریعتی است که نزد خدا پذیرفته شده.. «
و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین، و هر که جز اسلام آئینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در نهایت زیان برده است.» در این پایان نامه به بررسی سوره آل عمران از جهت اعجاز تشریحی پرداخته خواهد

شد و آنچه که از بعد معارف و احکام در این سوره آمده با کتاب مقدس و قوانین وضعی بشر نیز مقایسه خواهد شد تا جایگاه تشریحات این سوره تبیین و روشن گردد.

این پژوهش در صدد تبیین اعجاز تشریحی قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران می باشد. سوره مبارکه آل عمران را در بخش مهم می توان تشریح نمود

یکی از مهم ترین مباحث تشریحی این سوره بیان عقیده توحید و انواع توحید الوهی و ربوبی می باشد که به خوبی در این سوره ترسیم شده است و هم چنین از برخی اوصاف خداوند مثل حی و قیوم بودن خداوند، حضور مطلق همه جایی خداوند و سیطره او بر همه چیز، خالقیت خداوند، امر خلقت و تشریح آن و غیره

یکی دیگری از مباحثی که در این سوره تبیین شده و از نظر اعجاز نیاز به بررسی دارد مسأله مهم جنگ و جهاد در راه خداوند است که به خوبی به نمونه های مهمی از جنگ های صدر اسلام مثل جنگ بزرگ بدر و جنگ احد تشریح شده است.

موضوع دیگر که در این سوره تبیین و تشریح شده است مسائل احکام و عبادات نیز بیان شده است اما به خاطر گسترده بودن مباحث اعجاز تشریحی برخی مسائل تربیتی و اخلاقی مثل محبت خداوند و تقوی و امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از جمله اعجازهای قرآن، اعجاز تشریحی است و این امر اشاره به عجز خلاق از آوردن معانی و مفاهیمی در حد و اندازه آیات قرآن است از جمله آیات عظیمی که دشمنان از آوردن آن عاجز و ناتوان بودند، آیات سوره آل عمران بوده است، این آیات در حالات مختلفی و در سفر و حضر پیامبر و در مدینه نازل شده است، نبأ غیبی انبیاء و سایر اخبارهای غیبی مرتبط با جهاد پیامبر و... از جمله مطالب و مباحثی است که شایسته کنکاش و بررسی دقیق تری است تا مشخص گردد که رمز ابدیت و جاودانگی قرآن کریم در چیست.

پیشینه تحقیق و تاریخچه بحث

۱- کتب

الاعجاز التشریحی فی القرآن الکریم: کتابی که توسط دکتر علی احمد محمد بابکر در هشتاد صفحه به رشته ی تحریر در آمده است مولف این کتاب را تماماً در رابطه با اعجاز تشریحی نگارش کرده است در مقدمه به انگیزه ی خود یعنی مورد توجه نبودن تشریحات قرآن اشاره می کند و سپس مطالب خود را در هفت فصل تنظیم کرده است فصل اول به دلایل اعجاز در تشریحات قرآن اشاره می کند و آن را بر دو مبنای امی بودن پیامبر اسلام به عنوان آورنده ی قرآن و اعترافات مسلمانان راجع به این کتاب می داند در فصل دوم به تقسیم بندی افعال انسان ها به دو گونه ی افعال ثابت و متغیر می پردازد و معتقد است قرآن برای هر دو زمینه دستور العمل دارد در فصل سوم حوزه ی اعجاز تشریحی بررسی می کند و آنرا شامل احکام و اخلاق می داند و احکام را هم در برگیرنده ی احکام اعتقادی، عملی، عبادی و معاملاتی می داند و برای هر مورد مثال می زند در فصل چهارم راجع به رابطه ی سنت با قرآن و دستور قرآن مبنی بر پیروی از سنت صحبت می کند و نیز از اشتغال قرآن بر قواعد عامه مثل قاعده ی لاضرر یا قاعده ی عدل سخن می گوید در فصل پنجم از ویژگی های تشریحات قرآنی از آن جمله توازن میان مصالح دنیا و آخرت سخن می گوید. در فصل ششم به روش تطبیقی میان قوانین قرآن و قوانین بشری و کتاب های آسمانی به مقایسه

می پردازد و برتری تشریحات قرآن را نشان می دهد در فصل آخر باز به یکی دیگر از ویژگی های قرآن یعنی شمولیت دستور العمل های قرآن می پردازد و انرا فراتر از زمان و مکان و حالات افراد می داند.

القرآن و اعجازه التشریعی: کتاب دیگری است که تماما در زمینه ی اعجاز تشریعی قرآن تالیف شده است محمد اسماعیل ابراهیم کتاب خود را در یک مقدمه وسه باب تنظیم کرده است در باب اول بیشتر به طرح مطالب کلی مثل تاریخچه ی ادوار فقه قرآنی، خصوصیات تشریح قرا و منابع احکام اسلامی پرداخته است در باب دوم به مباحث کیفری که شامل حدود، قصاص و دیات می باشد پرداخته است و در واقع در این بخش به اعجاز تشریعی از منظر احکام توجه کرده است و باب سوم را به مباحث معارف و اخلاقیات قرآن اختصاص داده است و اعجاز تشریعی را از منظر اخلاق و معارف بررسی کرده است. دکتر الزحیلی هم در این باره کتاب مستقلی با عنوان القرآن الکریم و... تالیف کرده است اما نویسندگان دیگر در این باره در کتابهای خود فصل یا بابی را به این بحث اختصاص داده اند مثل آخرین بحث جلد ششم التمهید تحت عنوان الاعجاز التشریعی نوشته ی آیت الله معرفت.

۲- پایان نامه ها:

یزدانی، صفرا (۱۳۹۸) اعجاز تشریعی قرآن در تفاسیر عصری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه تهران
 احکام شرعی قرآن در برگزیده خصایصی هستند که هیچ بشری نمیتواند به عرضه هم آوردی برای آن نیست. قوانین قرآن با عقل و فطرت هماهنگ بوده و به همه جنبه های انسان تاکید دارد و پس از هرگونه کم و کاستی میرآست و با این همه، توسط فردی آمی و بی سواد آمده شد و این دلیل مبرهن و روشنی بر اعجاز و الهی بودن قرآن است. با تحلیل چندی از آیات و موضوعات در ارتباط با دیدگاه تفاسیر عصری، می توان اعتقاد براین داشت که عرضه تشریحاتی این چنینی خرق عادت بوده و اثری روشن از اعجاز قرآن است و پاسخ گوی نیازهای مردم و روشی جهت هدایت در همه زمانها و مکانها می باشد.

۳- مقاله ها

کوثری، عباس (۱۳۹۸) درآمدی بر اعجاز تشریعی در قرآن، مطالعات علوم قرآن سال اول زمستان شماره ۲
 هدف این نوشتار، اثبات اعجاز قرآن در بُعد تشریح است که برای اثبات آن به روش تحلیلی و اسنادی به جامعیت و گستره معارف و احکام قرآن و قدرت انطباق بر مقتضیات زمان با حفظ اصول و قواعد نازل شده بر پیامبر (ص) استدلال شده است. در تبیین جامعیت قرآن، با بیان دیدگاه جامعیت مطلق نسبت به تمامی علوم الهی و بشری و دیدگاه جامعیت در امور مربوط به هدایت انسان ها، ایده سومی مطرح شده و آن اینکه مقصود از جامعیت قرآن، بیان اصول و قواعد راهگشا برای دستیابی انسان ها به علوم گوناگون است. برای اثبات این دیدگاه سوم، شواهد قرآنی و روایی و نیز مطالعه در گستره و قلمرو آیات قرآن ذکر شده است؛ در ضمن راز انطباق تشریحات قرآن بر مقتضیات زمان با پنج اصل (انطباق با فطرت، بیان اصول کلی و ماندگار، عناوین ثانویه، حجیت سنت پیامبر و معصومان (علیهم السلام) و اصل اجتهاد) توضیح داده شده است.
 بهجت پور، معرفت، عبدالکریم، حامد (۱۳۹۰) اعجاز تشریعی قرآن، سامانه مدیریت نشریات علمی، دوره ۵، شماره ۸، بهار و تابستان

قرآن کریم معجزه مهم پیامبر اسلام (ص) است که اعجاز آن در همه ابعاد بزرگ و عظیم میتوان جلوه های آن را دید. یکی از این ابعاد، قسمت تشریحات است، به این معنی که احکام شرعی قرآن در برگزیده خصایصی می باشد که هیچ بشری نمیتواند به

عرضه هم‌آوردی برای آن فرض کرد. قوانین قرآن با عقل و فطرت هماهنگ بوده و به همه قسم‌های انسان را مورد عتایت قرار داده است و در عین حال از هرگونه تناقضی به دور است. این مجموعه هماهنگ، توسط شخصیتی بی سواد و بدون پیش زمینه‌های لازم بیان شده است. همین ویژگی‌ها موجب اعجاز تشریحی قرآن شده است که در برخی آیات مثل آیه قصاص، رضاع (شیردادن دو سال به کودک) و قوانین مربوط به اموال یتیمان جلوه نموده است.

نوع پژوهش و روش گردآوری اطلاعات

پژوهش حاضر پژوهشی نظری است و روش گردآوری اطلاعات روش تحلیلی-توصیفی و متکی بر منابع اصلی تحقیق یعنی قرآن کریم و تفاسیر می باشد

شناسایی اعجاز تشریحی قرآن و تاریخچه آن

۱-اعجاز تشریحی قرآن

اعجاز تشریحی یکی از انواع اعجاز محتوایی قرآن کریم است که اخیراً برخی مفسران بر آن تأکید کرده اند. به این نوع اعجاز گاهی «اعجاز قانونگذاری» نیز گفته می شود. تشریحی به این معنا است که مجموع احکام و قوانین قرآن کریم در زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی بشر در حدی است که نشانه‌ای بر الهی بودن قرآن کریم است که نه قابل نقض است و نه صدور آن از جانب فردی امّی و تعلیم ندیده امکان پذیر است و از این رو است که بشر عادی قادر به آوردن چنین قوانین و احکامی نیست؛ بنابراین یکی از راه‌های اثبات وحیانی بودن قرآن کریم تشریحات و قوانین آن است.

۲-تاریخچه اعجاز تشریحی

اعجاز تشریحی اخیراً در میان مفسران مطرح شده است. آغازگر طرح این نوع اعجاز را می توان، بلاغی در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن دانست. وی در مقدمه تفسیر، اعجاز از جنبه تشریح عادلانه و نظام مدنی قرآن کریم را مطرح و در تبیین این نوع اعجاز بر این نکته تأکید می کند که یکی ویژگی رسول خدا که در عصر خویش و از جهت محیطی که در آن رشد کرده بود و مردمی که در میانشان می زیست، همراه با عادت‌های بدوی آنان بشری عادی بوده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن این شرایط برای آورنده قرآن کریم و تأمل

و دقت در احکام و قوانین حقوقی و اجتماعی و خانوادگی، عادتاً برای چنین بشری عادی ممکن نیست بدون پشتوانه وحی الهی، جاعل قوانین باارزش و معقول موجود در قرآن کریم باشد. سپس وی برای برجسته نشان دادن احکام مدنی و حقوقی قرآن کریم به برخی احکام مخدوش و نامقبول و آمیخته به خرافات موعود در عهد قدیم و جدید اشاره می کند و خواننده را به مقایسه میان احکام قرآن کریم با عهدین فرا می خواند و تفصیل بیشتر را به دو کتاب دیگرش **الهدی الی دین المصطفی و الرحله المدرسیه** ارجاع می دهد

(بلاغی، ۱۴۲۰ ق: ۱۴-۱۳) پس از ایشان، در آثار علامه طباطبایی و آیت الله خویی- از شاگردان آیت الله بلاغی- این مباحث به چشم میخورد (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۱۷، ج ۱: ۶۰ و خویی، ۱۳۹۴ ق: ۷۹-۷۲) این بحث بعد از آن دو دانشمند در آندار آیت الله معرفت بسط بیشتر یافته است (ر. ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۳۰-۲۱۱) همزمان با بلاغی، رشیدرضا نیز یکی از وجوه اعجاز

قرآن را اعجاز تشریحی معرفی کرده است. از دیدگاه وی معارف احکام قرآن کریم که با شرایط هر زمان و مکانی سازگار است، از ظاهرترین وعوه اعجاز قرآن به حساب می آید.

نکته قابل توجه در دیدگاه وی این است که افزون بر برتر دانستن قوانین و معارف قرآن کریم در مقایسه با احکام دیگر کتاب های آسمانی، به مقایسه احکام دیگر موضوعه بشری نیز روی آورده است (رضا، بی تا، ج ۱، ۱۶۳-۱۶۴) همزمان با بلاغی و رشید رضا، دانشمندانی از شیعه مانند میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی مسئله ی اعجاز تشریحی را مطرح کردند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳؛ قزوینی خراسانی، ۱۳۸۹، ج ۲: صص ۲۰۶-۱۹۶)

شناسایی مفردات اصطلاح اعجاز تشریحی قرآن

۱- مفهوم اعجاز

۱-۱- اعجاز از نظر لغت

معجزه در لغت از ریشه «عَجَزَ» به معنی پایان و بن یک چیز می باشد (راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۴) و در قرآن نیز به همین معنی (قمر/۲۰-۱۹) اشاره شده است. صاحب مقایسه اللغة این کلمه را دارای دو اصل می داند که یکی بر ضعف و دیگری بر انتهای یک چیز دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۳۲) عبارت «اعجزنی فلان» به این معنا است که آن شخص مرا ناتوان ساخت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ص ۲۵۳) لغوی نکته سنج شیخ حسن مصطفوی اصل یگانه در ریشه این واژه را به آن چه در برابر قدرت قرار می گیرد، باز می گرداند، پس «عجز» در انتهای یک چیز بدان علت است که ضعف بر آن غلبه می یابد و آن چیز شادابی و تحرک خود را از دست می دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۸، ص ۳۸)

با توجه به مطلب مرحوم مصطفوی، به نظر می رسد معنای اصلی در این ماده، ضعف است و معانی دیگر، به همین معنا برمی گردند؛ چنان که برخی از محققان پنج معنای لغوی برای این واژه ذکر نموده و بهترین وجه را، ضعف می دانند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۵۸-۵۷)

۱-۲- اعجاز از نظر اصطلاح

در اصطلاح علم کلام و تفسیر، اعجاز عبارت است از امری خارق العاده که خارج از توان انسان ها است و مدعی منصب نبوت، آن را گواه صدق خویش قرار می دهد. (بلاغی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ص ۳؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۴: ص ۲۳) به تعبیر دیگر اعجاز امری است خارق العاده که به اذن الهی از سوی پیامبران همراه با تحدی و اعلام ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن انجام می پذیرد. خواجه نصیر الدین طوسی می گوید:

«هو ثبوت ما لیس بمعتاد او هو نفی ما هو معتاد مع خرق العاده ومطابقه الدعوی» «ثبوت چیزی که عادی و رایج نبوده یا نفی چیزی که رایج و عادی بوده است؛ به گونه ای که خرق عادت و با ادعای آورنده آن سازگاری داشته باشد» (حلی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۷)

معجزه اثبات چیزی یا نفی چیزی است که معمولی نباشد؛ به صورت خارق عادت و مطابق مدعای (پیامبر). سیوطی در تعریف اعجاز چنین بیان می دارد:

«امر خارق العاده مقرون بالتحدی مصون عن المعارضة» «امر خارق العاده ای که با مبارزه طلبی همراه بوده و از معارضه مصون باشد». (سیوطی، ۱۳۶۷ ش، ص ۴ و ۳)

معجزه چیزی است که خارق عادت است که همراه تحدی و حفوظ از معارض باشد. آیت الله خویی چنین می‌گوید: «ان یاتی المدعی لمنصب من المناصب الالهیه بما یخرق نوامیس الطبیعه وبعجز عنه غیره وشاهد علی صدق دعواه»؛ «آنچنان چیزی که مدعی منصبی از مناصب الهی می‌آورد که با آن نوامیس طبیعت را خرق می‌کند و دیگران از آوردن آن ناتوان هستند و گواهی بر راستی ادعای وی است» (خویی، ۱۴۰۱، ق، ۳۳)

معجزه آن است که مدعی منصبی از مقامات الهی چیزی بیاورد که قوانین طبیعی را رعایت نکند و دیگران از آوردن آن عاجز باشند و گواه صدق مدعای او باشد. بنابراین معجزه عبارت است از: چیزی که مدعی منصب الهی (مثل پیامبر یا امام) می‌آورد و طبق قوانین عادی طبیعت نیست؛ ولی طبق ادعای شخص مدعی، واقع می‌شود و به آن تحدی می‌کند؛ در حالی که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند و این مطلب شاهد صدق مدعی شود؛ اما اعجاز قرآن دارای ابعاد مختلفی است، مثل: اعجاز ادبی، اعجاز تشریحی، اعجاز در عدم اختلاف و... هر یک از آن ابعاد، اعجاز تاریخی قرآن است. مقصود از اعجاز تاریخی اخبار غیبی از حوادث اقوام گذشته یا پیش‌گویی از حوادث آینده است که در قرآن آمده و بعد از مدتی روشن شده است که آن خبرها درست است؛ اما این اخبار با وسایل عادی عصر نزول قرآن قابل دسترسی نبود و قبل از آن نیز کسی این اخبار را نگفته بود.

از تعاریف بالا و تعاریف دیگر (ر. ک. به: رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۵۹-۶۱) می‌توان چنین نتیجه گرفت که سه جهت در معجزه وجود دارد:

الف) جهت معجزه‌کننده (مدعی منصب الهی و تحدی کننده باشد و هدف اثبات امر محال نباشد)

ب) جهت معجزه (خرق عادت و گواه بر راستی ادعا باشد و از امور شرّ نباشد)

ج) جهت مردمی (بشر از آوردن آن ناتوان باشد) (همان، ج ۱، ص ۶۳)

۲-۲- مفهوم تشریح

۱-۲-۲- تشریح از نظر لغت

واژه تشریح از ریشه شرع است. واژه شرع در اصل به معنای ظاهر و آشکار بودن است. عبارت «شرع اله لنا کذا یشرعه» به این معنا است که خداوند آن را برای ما روشن ساخته است. (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲: ص ۳۱۰) راغب می‌نویسد: کلمه شرع در اصل مصدر است، سپس اسم برای راه روشن شده است و عبارت «شرعت له طریقاً» یعنی راهی به او نشان دادم و آشکار کردم و به طور استعاره به طریقه و دین خداوند گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) شریعت به معنای معارف دینی است که خداوند برای بندگان خود مقدر کرده و آنان را به اطاعت از آنها فرمان داده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱: ص ۲۵۳)

۲-۲-۲- تشریح از نظر اصطلاح

مقصود از تشریح، بیان قوانین و دستورهای وحیانی است که خداوند به واسطه پیامبران بیان کرده است. علامه طباطبایی درباره تشریح می‌نویسد: تشریح مجموعه‌ای از اعتقادات حق و اعمال نیک است که خداوند به آنها تکلیف کرده و بر موافقتش وعده ثواب و بر ترک آنها وعده عقاب داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۷: ص ۳۴۶) آیت الله معرفت نیز تشریح را در گستره‌ای عام قرار داده است و اعجاز تشریحی قرآن را در رابطه با هر یک از معارف اعتقادی و عملی قرار داده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۶: ص ۲۱۳)

بررسی اعجاز تشریحی درباره عقیده توحید در سوره مبارکه آل عمران

بخش اول: تشریح درباره توحید و انواع توحید الوهیت و ربوبیت

۱-۱-۲- چگونگی تشریح خالقیت خداوند

یکی از اوصاف خداوند خالق بودن خداوند است. در امر آفرینش داستان آفرینش عیسی ع را هم مطرح کرده و اثبات کرد در امر خلقت مثل آفرینش عیسی هم مثل آفرینش ادم ع است *إِنَّ مَثَلَ آفْرِيْنِشِ اَدَمِ عِيسَى عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اَدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ* (۵۹) یعنی انسان تصور نکند که در امر خلقت دخیل است همه به دست خداوند است نقش انسان در خلقت و تولید نسل صرفاً به عنوان یک ابزار است مثل کشاورزی که نقش او صرفاً بذریاشی است هما رویاننده خداوند است در امر خلقت نیز انسان صرفاً نقش بذریاشی را دارد اما امر خلقت به دست خداوند این مسائل به زیبایی در سوره واقعه تبیین شده است. »

أَفْرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُوْنَ (واقعه/۵۸)

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُوْنَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُوْنَ (۵۹)

نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوْقِيْنَ (۶۰)

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِی مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (۶۱)

وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓئِیَ فَلَوْ لَا تَذَكَّرُوْنَ (۶۲)

أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُوْنَ (۶۳)

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُوْنَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُوْنَ (۶۴)

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُوْنَ (۶۵)

یکی از امور خلقت که در این سوره تشریح شد آفرینش انسان در رحم مادر ار بیان کرد همه این آیات در چگونگی تشریح امر خلقت یکجا بیاید تا اعجاز تشریحی اثبات شود:

إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيسٰٓى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِی الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ (۴۵)

وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۴۶)

قَالَتْ رَبِّ اَنْیَ یَكُوْنُ لِی وَاَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا قَالْ كَذٰلِکَ اللّٰهُ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَیَكُوْنُ (۴۷)

وَ یُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرٰةَ وَ الْاِنْجِیْلَ (۴۸)

وَ رَسُوْلًا اِلٰی بَنِيْ اِسْرٰٓئِیْلَ اَنّٰی قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰیَةٍ مِنْ رَّبِّكُمْ اَنّٰی اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّیْنِ كَهٰیئِهِ الطَّیْرِ فَاَنْفُخْ فِیْهِ فَیَكُوْنُ طَیْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اَحْیِ الْمَوْتٰی بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اَنْبِئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخِرُوْنَ فِی بُیُوْتِكُمْ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَآیَةٌ لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (۴۹)

قرآن کریم یکی از راه های یاد و نام خداوند را تفکر در امر خالقیت بیان کرده است چون خداوند اینها را عبث و بیهود نیافریده و بعد از آفرینش نابود شود بنابراین باطل و عبث نبودن خلقت خود به خود اثبات کننده معاد نیز هست؛ بنابراین خالقیت مطلق خدا و عبث نبودن آن در صدد اثبات معاد هم است.

إِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ (۱۹۰)

الَّذِیْنَ یَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِیٰمًا وَ قُعُوْدًا وَ عَلٰی جُنُوْبِهِمْ وَ یَتَذَكَّرُوْنَ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بٰطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

۲-۱-۲- امر خلقت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

قال رب انى يكون لى غلام وقد بلغنى الكبر وامراتى عاقر قال كذلك الله يفعل ما يشاء (۴۰)

قال رب اجعل لى آية قال آيتك الا تكلم الناس ثلاثة ايام الا رمزا واذكر ربك كثيرا و سبح بالعشى و الابدكار (۴۱)

این آیات به زیبایی امر خلقت را ترسیم کرده که خداوند اگر بخواهد بدون پدر نیز انسان می آفریند مثل حضرت آدم و عیسی ع تا به خوبی تشریح کند در امر خلقت هیچ کسی دخیل نیست برای تولید نسل انسان فقط یک ابزار است و نقش بذریاشی دارد همه به دست خداوند است بنابراین داستان خلقت مسیح ع در این سوره در امر خلقت حقیقتا بیانگر اعجاز تشریحی درباره امر خلقت و اثبات خالقیت خداوند است.

۲-۱-۳- خلقت آسمان ها و زمین

قرآن کریم در آیات متعددی می فرماید که در آفرینش آسمانها و زمین نشانه ها و آیاتی از ذات پروردگار است برای افرادی که اندیشه خود را به کار می بندند:

«ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحبى به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون» (بقره ۱۶۴)

ترجمه: در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند!

تفکر در خلقت آسمان ها و زمین به عنوان آیات خداوندی در حقیقت مقدمه ای برای تفکر در عظمت و کبریایی خالق آنها- حق تعالی- است والا تفکر در مصنوعات و مخلوقات بدون توجه به صانع و خالق آنها به هیچ نتیجه مطلوبی منجر نمی گردد و مطلقا مورد قبول شارع مقدس نیست:

ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولى الالباب (آیه ۱۹۰)

الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فى خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار. (آیه ۱۹۱)

محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائل روشنی است برای خردمندان عالم. همانان که در هر حال - ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده - خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند که: پروردگارا، این جهان

را بی هدف نیافریده ای، تو از هر کار باطل و بیهوده ای منزهی، از این رو تحقق رستاخیز و کیفر و پاداش آن حتمی است، پس پروردگارا، ما را از عذاب آتش آن روز ننگه دار.

بخش دوم: تشریح اسماء و صفات الهی

۱-۲-۲- توحید و صفات جمالی و جلالی خداوند

واژه جمال، از مصدر «جَمَلٌ»، به معنای خوبی صورت و سیرت است. جلال نیز از ریشه «جَلَلٌ»، به معنای بزرگی است. کاربرد این الفاظ و مشتقات آنها در اشعار دوره جاهلی مرسوم بوده، و در موارد مختلفی از جمله وصف خداوند به کار رفته است (ابن منظور، ذیل جلال؛ صفی پوری، ۱۲۹۷ق: ۱ / ۱۹۰، ۱۹۶). پیشینه کاربرد آنها در دوره اسلامی نیز به قرآن کریم باز می‌گردد. واژه جمال تنها یک بار در قرآن کریم آمده است و زیبایی نعمتهای الهی را در نظر دارد (نحل / ۶) و واژه جلال هم دو بار، در قالب ترکیب ذوالجلال - یعنی دارای بزرگی - و در وصف پروردگار به کار رفته است (الرحمن / ۵۵ / ۲۷، ۷۸). این مبنای قرآنی، احادیث گوناگونی را در تفسیر مصادیق جلال و جمال به دنبال آورده است که نخستین تقسیم‌بندیهای مربوط به این دو واژه را دربر دارند و در بیشتر آنها کلمات جلال و جمال به طور مجزا آمده‌اند، و نیز در تفاسیر پیامبر (ص) از آیات اسماء الحسنی، جلال و جمال به صورت صفات جلیل و جمیل به کار برده شده است و در زمره اسماء الحسنی به شمار آمده‌اند. این صفات نیز صفت مشبّهه جمال و جلال هستند و بر این امر دلالت دارند که هر جمال و جلالی در عالم، همواره از آن خداست. البته باید افزود که برخی راویان نیز صفت جمیل را در زمره اسماء الحسنی ذکر نکرده‌اند (مسلم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م: ۱ / ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴ / ۱۸۶-۱۸۷، ۲۰۹-۲۱۰؛ فخرالدین، ۱۹۷۶ م: ۲۷۰-۲۷۱، ۳۶۶-۳۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۹ش: ۱۸۷؛ جمال‌زاده، ۱۳۸۱ش: ۲۸۰؛ اثنا عشری، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

جمال و جلال افزون بر اینکه خود از جمله اسماء و صفات الهی محسوب می‌شوند، مبنای تقسیم‌بندی آنها به دو دسته جمالی و جلالی نیز هستند. اسماء و صفات جمالی - مانند رحمان، وهاب و غفار - بیانگر شفقت و لطف الهی، و اسماء و صفات جلالی - همچون قهار، جبار و منتقم - نشان دهنده عظمت و مهابت او است. برخی از اسامی خداوند - همچون رب - که با عنوان اسماء کمالیه شهرت دارند، نیز دارای هر دو جنبه جلالی و جمالی‌اند (جرجانی، ۱۹۹۶ م: ۱۰۴-۱۰۵؛ اسیری، ۱۳۷۱: ۷۹؛ جیلی، ۱۳۰۴ق، ۱ / ۶۱؛ تهنوی، ۱۹۸۴م، ۱ / ۲۴۴)

در سوره آل عمران به بعض صفات جمالی و جلالی خداوند تبارک و تعالی اشاره شده است که الله اسم علم برای همه این صفات بشمار آمده است.

۱-۲-۱-۱- صفات جلالی

مخاطب صفات جلالی و قهری خدای تعالی در قرآن کریم مشرکان و کفار و منافقین هستند هم چنان که مخاطب صفات جمالی و مهری پروردگار مسلمانان و مؤمنان هستند. تجلیات قهری خداوند در قرآن کریم عمدتاً به شکل عذاب و عقاب الهی ظاهر می‌گردد که این عقاب و عذاب هم اقسام مختلفی دارد اعم از عذاب دنیوی که مشتمل بر باران خون و باران سنگ و شکافته شدن زمین و... است و عذاب اخروی که مشتمل بر طعام غسلین و نار حمیم و درک اسفل آتش است. انتفاع از تجلیات جمالی مستلزم ایمان به خدا، رسول و اولی الامر (اوصیاء رسول خدا)، سایر پیامبران معاد، و کتاب و ملائکه الهی و عمل صالح متناسب با آن است و انتفاع از تجلیات جلالی به دلیل شرک و فسق و عمل سوء اهل کفر و نفاق است. و این تجلیات برای هر

دو گروه دائمی خواهد بود آلا اینکه رحمت خداوند دخالت نموده و اهل عذاب را در زمره اهل رحمت بیاورد که تفسیر آیه یعذب من یشاء و یرحم من یشاء است. در سوره های قرآن از صفات جلالی خداوند بسیار یاد شده است در این سوره بیشتر سه صفت جلالی عزیز و حکیم و قدیر دیده می شود که بین هر سه ارتباط لازم و ملزومی برقرار است: لا اله الا هو العزیز الحکیم (آیه ۶) انک علی کل شیء قدیر. (آیه ۲۶)

۲-۲-۱-۲- صفات جمالی

مخاطب اسماء جمالی حق تعالی، مؤمنان و صالحان و صدیقین و شهداء هستند. این صفات جمالی یک سلسله تجلیات نامتناهی را در بهشت به وجود می آورد که اهل ایمان از آن برخوردار می گردند که می توان از آن به رزق معنوی و روحانی یاد کرد و این غیر از رزق جسمانی چون فواکه و لحم طیر و لبن و عسل و... است که در بهشت عوام هست؛ در سوره آل عمران به چهار صفت جلالی حق تعالی یعنی وهاب، رؤوف، غفور و رحیم اشاره شده است: انک انت الوهاب (آیه ۸) واللہ رؤوف بالعباد. (آیه ۳۰) واللہ غفور رحیم. (آیه ۳۱)

۲-۲-۳- اسماء سبعة ذاتیه

مخاطب و مظهر اسماء سبعة ذاتیه حق تعالی مقربان و اولیاء کمال الاهی هستند که آئینه تما نمای اسماء و صفات الهی هستند و تخلّق به اخلاق الاهی یافته اند فلذا هر فعلی که از آنها سر زند فعل خداست و اراده آنها به انجام کاری عین اراده خداست و این اتحاد نوری بین حق و اولیاء حق آنها را در مرتبه خداگونه شدن پیش می برد. از این اسماء سبعة ذاتیه چهار اسم حی و قیوم و بصیر و سمیع در سوره آل عمران ذکر شده است: الله لا اله الا هو الحی القیوم (آیه ۲) واللہ بصیر بالعباد (آیه ۱۵) واللہ سمیع علیم. (آیه ۳۴)

۲-۲-۲- تشریح سوره آل عمران درباره حی بودن خداوند

الله لا اله الا هو الحی القیوم. (آل عمران/۲)

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

حی بودن خداوند از قدرت و علم او ناشی می شود و قدرت و علم الهی هم از اسماء سبعة ذاتیه هستند. چون قدرت و علم او نامتناهی است، پس این امر اقتضای حی بودن علی الدوام دارد؛ زیرا اگر خدایی که دارای قدرت و علم مطلق است، حی نباشد، لاجرم علمش در معرض زوال قرار می گیرد و ضایع و تباه می گردد. (لو کان فیہما آلہہ الا الله لفسدتا.) لذا قدرت و عالمیت خداوند در حقیقت اثبات کننده حی و قیومیت اوست و حی و قیومیت او، اثبات کننده قدرت و عالمیت او و می توان گفت که رابطه لازم و ملزومی بین این صفات ذاتیه وجود دارد. حال باید دانست فلسفه حی گردانیدن موجودات چیست؟ راجع به این فلسفه چندین دیدگاه وجود دارد یکی این است که خداوند بندگان را آفریده تا فقط او را بپرستند پس عبودیت نخستین دلیل زنده بودن موجودات است. در روایت آمده که منظور از حی، مؤمنی است که خداوند از صلب کافری که به حسب حقیقی میّت

است بیرون می آورد و مقصود از حی، مومنی است که خدا از صلب او کافری در وجود می آورد. ^۱ فلسفه دوم خلقت و زنده گرداندن موجودات سرازیر کردن رحمت و جود حق تعالی بر موجودات و از جمله آدمیان بوده چنان چه در حدیث قدسی آمده است: **ان الله خلق الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره** (ابن کثیر، تفسیر، ج ۲، ص ۱۷۸) و ملوی هم در مثنوی فرمود: من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم (ملوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ب ۱۷۵۶)

۳-۲-۲- تشریح درباره علم الهی

در این سوره تشریح درباره علم خداوند به خفا شده است:

قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(۲۹)

خفی بودن علم خداوند مرتبط با اسم مستأثر الهی^۲ است. چنان که عرفا فرموده اند: خداوند را هزار و یک اسم است که انبیاء عظام و اولیاء کمال بر هزار اسم وقوف دارند ولی هیچ نبی و ولی حتی پیامبران اولوالعزم و ائمه اطهار هم از آن یک اسم مستأثر که در حقیقت علم مکنون ذات الهی است اطلاع ندارند و خداوند به وسیله این اسم بر همه عوالم وجود، وقوف می یابد و به واسطه کلمه کن که مرتبه نازل این اسم مستأثر است در موجودات و مخلوقات از جبروت و ملکوت و ملک و ماده کائنات تصرف می کند.

۴-۲-۲- معرفت به الله

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

عدم مخفی و پوشیده بودن امور در آسمان و زمین برای خداوند در آیه ۵ آمده است؛ اما چگونگی این امر را در آیه بعدی با یک مثال زیبا تشریح می کند: انسان را در رحم مادر در تاریکی سه گانه بدون نیاز به ابزار و نور تصویر گری کرده است. کسی که انسان را در ظلمات سه گانه تصویر گری و نقاشی کند هیچ چیزی در این عالم برای او پنهان نخواهد بود. امر اول را انسان

^۱ - إِنْ الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ لَمْ يَكُنْ مَيِّتًا فَإِنَّ الْمَيِّتَ هُوَ الْكَافِرُ إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ يَعْنِي الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ وَ الْكَافِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِ: امام صادق (علیه السلام) مؤمن هرگاه از دنیا رود، در حقیقت نمرده است بلکه این کافر است که در حقیقت می میرد. خداوند می فرماید: او زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده (روم/۱۹) یعنی مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می گردند. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۲، ص ۵۱۶، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۶)

^۲ - واژه «مستأثر» به معنای برگزیده (راغب اصفهانی، مفردات: ۱۰) و از نام های الهی (اسماء الله) است که خداوند آن را برای خویش برگزیده و پنهان کرده است و از این روی، اسم مستأثر را «اسم مکنون» و «اسم مخزون» نیز می گویند. (کلبینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۱۸۹) اسم اعظم هفتاد و سه بوده و آصف برخیا تنها با اطلاع بر یک حرف آن توانسته تخت بلقیس را احضار کند، اما اهل بیت (علیه السلام) هفتاد و دو حرف آن را می دانند و یک حرف آن مستأثره بوده و در علم غیب حق تعالی پنهان می باشد. (خمینی، ۱۳۸۶: ۷۶) حق تعالی با تجلی غیبی احدی که همه اسماء در آن مستهلک هستند به اسم مستأثر تجلی کرد و این تجلی، جهت غیبی و بطون فیض اقدس شمرده می شود (خمینی، ۱۴۱۰: ۱۴-۱۵) اما خود ذات هیچ گونه تجلی و اسم و رسم ندارد و محل شهود و اشاره واقع نمی شود. (همان: ۲۵۵) درباره مظهر داشتن اسماء مستأثره اختلاف وجود دارد، گروهی بر این باورند که این اسماء مظهر ندارند و راه رسیدن به معرفت آنان مسدود است مگر بر افرادی که فانی در مقام واحدیت گشته اند. امام خمینی با بیان وجه ارتباط خاص میان موجودات، احدیت حق را سر وجودی و رابطه میان اسم مستأثر و مظهر آن می داند. (همان: ۲۶-۲۷ و ۲۵۹) و بر این عقیده است که اسم مستأثر در مقام غیب مطلق هیچ اثر و مظهری ندارد ولی در مقام احدیت دارای اثر و مظهر است. امام خمینی با استناد به آیات الهی بر این باور است که اسماء مستأثر همانند سایر اسماء الهی در عالم اثر دارند و دارای مظهر می باشند، اما مظهر این اسماء مثل خود این اسماء، برگزیده حق می باشند و کسی بر آنها آگاه نیست. امام خمینی وجه خاص غیبی احدی را که همان سر وجودی و رابطه میان اسم مستأثر و اشیاء است از ضمیر «هو» در آیه «ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها» (هود/۵۶) استنباط می کند. (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۶-۲۷ و ۲۶۱۸) البته امام خمینی در بعضی مواضع قائل شده است که اسم مستأثر در حقیقت از جمله اسماء محسوب نمی شود از این رو دارای ظهور و مظهری نمی باشد. (همان: ۲۵۹) امام خمینی بر این عقیده است که اسماء مستأثره قابل دسترسی بوده و آن را غایت سیر می شمارد و منتهای مقصد سالکان و مقام «و ادنی» را قابل انطباق بر آن می داند. (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲۷؛ همو، ۱۳۸۸: ۶۲۵)

متوجه است اما امر دوم را که خدا به همه چیز احاطه دارد انسان نمی داند خداوند با آن مثال به زیبایی این امر را اثبات کرده است.

بخش سوم: تشریح جمیع دیانات و تبیین سرمنشأ و مصدر آنها

۱-۳-۲- تشریح سوره آل عمران درباره دعوت ادیان دیگر به دین حق

سوره آل عمران سه مساله را به زیبایی تشریح کرده تا ادیان دیگر پذیرای دین اسلام شوند:

یکی اینکه ابراهیم دین حنیف داشت نه یهودی بود و نه مسیحی: (یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (آل عمران/۶۵) ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (همان/۶۶) ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (همان/۶۷)

و دیگری مساله مشترک تمام ادیان بیان عبودیت خداوند و عدم شرک به او است (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (همان/۶۴)

و دیگر بیان اسلام است که به جز دین اسلام خداوند هیچ دینی را نخواهد پذیرفت (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران/۸۵)

ظهور همه انبیا مقدمه ظهور پیامبر خاتم (ع) بوده است. همچنین ظهور همه ادیان از جانب انبیا مقدمه ظهور دین مبین اسلام بوده است و در آخر انزال همه صحف آسمانی، مقدمه تنزیل صحیفه کریمه قرآن بوده است. لذا پیامبر ما اکمل همه پیامبران، دین او اکمل تمام ادیان و کتاب او اکمل همه کتب آسمانی است. هر یک از پیامبران درجه ای از اسلام را داشته اند که می توان از آن تعبیر به اسلام آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی کرد چرا که در قرآن کریم بحث مسلمان بودن بیشتر انبیا مطرح شده هر چند بعضی از مفسران آن را به تسلیم ارتباط داده اند اما حقیقت مطلب آن است که مسلمین بودن انبیا در حقیقت ناظر به برخوردار بودن هر یک از انبیا از درجه ای از اسلام بوده است و اینکه خداوند فرموده: ان الدین عند الله الاسلام یعنی حقیقت دین اسلام نزد او از ازل الازل بوده و اما عمل به دستورات و احکام او که در قرآن کریم بوده در برهه خاصی از تاریخ نازل شده و تا روز قیامت خواهد بود. و اینکه فرموده اگر کسی دینی غیر از اسلام را برگزیند خداوند از او نمی پذیرد و در آخرت از زیانکاران است به این معنی است که انکار دین اسلام به منزله انکار همه ادیان و انکار همه ادیان، در حقیقت انکار شارع مقدس است و انکار شارع مقدس هم کفر و شرک. از طرفی لازمه برگزیدن دین اسلام عمل به دستورات قرآن کریم است زیرا با عمل به دستورات قرآن کریم است که دین اسلام به معنای حقیقی محقق می گردد، لذا عدم اتباع از قرآن و توقف در سایر صحف آسمانی پیش از قرآن که دستخوش نقصان و تحریف گردیده اند، عین زیان و خسران است. حسب آنچه در آیات قرآن کریم از جمله سوره آل عمران آمده، دعوت همه انبیا دعوت به توحید است لذا از این جهت فرقی بین هیچ یک از انبیا نیست، اما نکته اصلی این است که احکام و دستورات پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) کامل تر و جامع تر از احکام صحف آسمانی سایر پیامبران است؛ لذا تبعیت از حکم جامع و کامل در هر زمان و مکان، عقلا و شرعا واجب است.

۲-۳-۲-حقانیت دین اسلام

قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

در آیه فوق سخن از آنست که ایمان به یک پیامبر به مثابه ایمان به همه انبیاء الهی است و انکار یک پیامبر برابر با انکار همه پیامبران الهی است. همچنین ایمان به کتاب نازل شده بر یک پیامبر به منزله ایمان به کتب نازل شده بر همه پیامبران الهی است و انکار یک کتاب نازل شده به منزله همه کتاب های نازل شده می باشد به تعبیر دیگر انکار پیامبر اکرم (ص) انکار موسی و عیسی و ابراهیم و تصدیق او تصدیق موسی و عیسی و ابراهیم خواهد بود. همچنین تصدیق قرآن کریم به منزله تصدیق تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و انکار قرآن کریم به منزله انکار این کتب خواهد بود و چون انکار انبیاء و کتب های ایشان مآلاً به انکار حق تعالی که آنها را به جانب خلق فرستاده منتهی می گردد، لذا منکرین داخل در دایره شرک و کفر می گردند. طبق همین قاعده قبول اسلام و ایمان و عمل به احکام آن به منزله قبول همه ادیان و رد اسلام به منزله رد همه ادیان خواهد بود. لذا خدای تعالی فرمود: وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) زیرا کسی که به کامل ترین دین که دین اسلام است گردن نهد و آن را نپذیرد، قطعاً پذیرش ادیان ناقص قبل از اسلام هم نجات دهنده او نخواهد بود، چرا که در بعضی از این ادیان از سوی پیروانشان حرام، حلال و حلال حرام دانسته شده است. چنان که خداوند هم در قرآن کریم به این موضوع اشاره فرموده اند: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ ۗ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (آل عمران/۹۳)

۲-۳-۳-اختلاف یهودیت با اسلام

یکی از اختلافات یهودیت با اسلام مساله تغییر قبله از بیت المقدس به مکه است^۳ که سوره آل عمران به زیبایی آن را بیان کرده است: اولاً دین مورد نظر خداوند دین اسلام است (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) ثانياً اولین خانه برای عبادت خداوند از زمان حضرت آدم مکه بوده است (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) و در آنجا مقام ابراهیم (ع) است. فيه آیات بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ (آل عمران/۹۷) خود ابراهیم ع نه یهودی بود نه مسیحی بلکه بر دین حق حنیف بوده است. اگر تمام این آیات سوره را در کنار هم بحث و تفسیر کنید زیبا خواهد بود و اعجاز تشریح اثبات خواهد شد وگرنه قابل دفاع نخواهد بود.

۲-۳-۴-دعوت دین اسلام

این آیه دعوت دین اسلام برای یهودیت است که می فرماید: به حبل الله چنگ بزنید. حبل الله توحید، وجود نازنین پیامبر، قرآن و اهل بیت حبل الله هستند:

^۳ -وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَآتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَمَلِكُمْ تَهْتَدُونَ. و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن و شما مسلمین هم به هر کجا بودید روی بدان جانب کنید تا مردم به حجت و مجادله بر شما زبان نغشایند- جز گروه ستمکار (معاند) که از (جدل و گفتگوی) آنان هم نیندیشید و از (نافرمانی) من بترسید- و تا نعمت و رحمت را برای شما به حد کمال رسانم، و باشد که (به طریق صواب) راه یابید. (بقره/۱۵۰)

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

بخش چهارم: تشریح و تبیین تفکر شرک و نفاق و علل آنها

۱-۴-۲- تفکر غلط یهودیت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ آیا ننگریستی آنهایی را که بهره‌ای از کتاب داده‌اند که چون دعوت شوند تا کتاب خدا بر آنها حکم کند گروهی از آنان (از حکم حق) روی گردانند و از آن دوری گزینند؟ (آل عمران/۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (همان/۲۴): بدین سبب که گویند: ما را هرگز در آتش جز روزهایی چند عذاب نکنند. و این سخنان باطل که به دروغ بر خود بسته‌اند آنها را در دین خود مغرور گردانیده است.

حق تعالی در آیه ۲۳ سوره آل عمران، اعراض یهودیان از حکم کتاب الله و در آیه ۲۴ همان سوره علل اعراض ایشان از حکمیت کتاب الله را مطرح نموده است که این علت ریشه در تفاخر و عصبیت قومی و قبیله ای آنها داشته و همین تفاخر و عصبیت قومی که صبغه دروغ و باطل داشته، آنها را نسبت به دین خویش فریفته کرده است. اعجاز تشریحی این آیه ناظر به اظهار دلیل حقیقی اعراض یهودیان از ناحیه حق تعالی بوده در حالی که اگر حق تعالی این دلیل اعراض را آشکار نمی ساخت، هیچ کس بر این دلیل وقوف نمی یافت، پس از آن جهت که هیچ کس از این دلیل اطلاع نداشته و راهی هم به اطلاع از این دلیل نداشته، این دو آیه را می توان اعجاز تشریحی بشمار آورد.

قرآن کریم می فرماید: اگر آخرت برای شما و بهشت برای شماست پس چرا انبیاء ع را به ناحق به قتل رسانید اگر آخرت برای شماست آرزوی مرگ کنید اما هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد چون این تعلق خاطر اینها به دنیا از همه بیتشر است وَ لَتَجِدَنَّهْم أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمَزْحُجِّهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶) بقره وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بقره می گویند آخرت خالصانه برای ماست اگر حقیقتا این گونه است پس آرزوی مرگ کنید: قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/۹۴) اما به خاطر عملشان که انبیا را گشتند به ناحق آرزوی مرگ نخواهند کرد یا وابستگی که به دنیا دارند در این سوره نیز آمده است وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره/۹۵)

آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره آل عمران در حقیقت تکمیل کننده معنایی آیات ۲۳ و ۲۴ همین سوره بشمار می روند. در آنجا صحبت از اعراض یهودیان از حکمیت کتاب الله به واسطه تفاخر قومی و قبیله ای بود و در اینجا هم حق تعالی روانشناسی شخصیتی یهودیان که ریشه در همان تفاخر قومی و قبیله ای دارد را به تصویر می کشد. ایشان از خلل و فساد در کار اهل ایمان قصور نمی ورزند و خواهان رنج پیوسته مسلمانان هستند و دشمنی خود با اهل ایمان را به زبان می آورند. اگر اهل ایمان آنها را دوست بدارند، آنها اهل ایمان را دوست نمی دارند یا به این دلیل که بغض اهل ایمان را در دل دارند و یا به این دلیل که خود را به سبب تفاخر قومی برتر می دانند و بغض و کینه آنها مانع از ایمان به دین الله - اسلام - گردیده است؛ با این حال به سبب نفاقی که در دل آنهاست، در ظاهر اظهار ایمان به کتاب الله کرده و در پنهان از این عمل خود پشیمان گردیده و سر انگشت به دندان می خایند. وجه اعجاز تشریحی این آیه را می توان در بازشناساندن شخصیت حقیقی یهودیان به مسلمانان از

ناحیه حق تعالی دانست. خدای تعالی هر گونه مصاحبت با این جماعت را بر مسلمانان حرام می داند زیرا گذشته از انکار آنها نسبت به نبی الله و کتاب الله، نوعی از نفاق هم در وجود آنها هست که از انکار آشکار آنها بدتر است، زیرا این نفاق سبب فریب مسلمانان می گردد و ممکن است مآلاً به ضرر و زیان آحاد جامعه اسلامی منجر گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران/۱۱۸): ای اهل ایمان، از غیر همدینان خود دوست صمیمی همراز نگیرید، چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند، آنها مایلند شما همیشه در رنج باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار سازند و محققاً آنچه در دل دارند بیش از آن است. ما به خوبی برای شما بیان آیات کردیم اگر عقل را به کار بندید.

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَفُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأُنَامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران/۱۱۹) آگاه باشید، چنانچه شما آنها را دوست می‌دارید آنان شما را دوست نمی‌دارند، و شما به همه کتب آسمانی ایمان دارید، و آنها در مجامع شما اظهار ایمان کرده و چون تنها شوند از شدت کینه بر شما سر انگشت خشم به دندان گیرند. بگو: بدین خشم بمیرید، همانا خدا از درون دلها آگاه است.

۲-۴-۲- وابستگی یهودیت به دنیا

قرآن آنان را حریص ترین و دنیاگرا ترین مردم دنیا می داند و می فرماید که: یهودیان حریص ترین مردمان بر زنده ماندن و برخوردار شدن از عمری طولانی هستند. آنان به هر نوع زندگی دنیوی - هر چند پست باشد - حریص و دل بسته اند؛ آنچنان به این دنیا دل بسته اند که فرد فرد یهود، خواهان عمر طولانی هزار ساله هستند؛ آنچنان که اشتیاق یهود به زندگی دنیا، حتی از مشرکان فزون تر است و روش و منش یهود، نمایانگر حرص شدید آنان بر زندگانی دنیا و ترس از مرگ است (هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۷) در سوره بقره به این مضامین اشاره دارد و می فرماید: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أُحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْحَزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» «و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریصتر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا،] خواهی یافت [تا آنجا] که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست.» (بقره/۹۶).

این آیه وابستگی یهودیت به دنیا را به خوبی تشریح می کند و علت کفر اهل کتاب را بیان می نماید و حقیقتاً این گونه تشریح معجزه است:

وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

بعضی از اهل کتاب (به آن حد درستکارند که) اگر مال بسیار به آنها بسپاری ردّ امانت کنند، و برخی دیگر از اهل کتاب (تا آن اندازه نادرستند که) اگر یک دینار به او امانت دهی رد نکنند جز آنکه بر مطالبه آن سخت‌گیری کنی، از این رو که گویند: برای ما (پیروان تورات) به هر وسیله خوردن مال امیّان (غیر اهل تورات) گناهی ندارد، و این سخن را به دروغ به خدا نسبت دهند در صورتی که می‌دانند (که به خدا نسبت دروغ می‌دهند)

در این آیه خداوند علت حرامخواری یهودیان را توضیح می دهد و آن این بوده که ایشان خوردن مال غیر یهود را گناه نمی شمرده اند و این گناه ندانستن حرامخواری از گمان آنها در برحق دانستن خود و دین خود و باطل شمردن دیگران و سایر ادیان ناشی شده است. و این بر حق دانستن ایشان به نژادپرستی آنها باز می گردد که در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ «بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید [تا به لقای محبوبتان برسید]!» (جمعه/۶)

در آیاتی از قرآن کریم و منابع یهود به نژادپرستی و ادعای برتری این قوم اشاره شده است. «قوم برگزیده» عنوانی است که در تورات و تلمود فراوان دیده می شود، در آن کتاب مردم جهان به دو بخش اسرائیلی و غیر اسرائیلی تقسیم شده اند: «اعتقاد یهودیان به اینکه قوم برگزیده ای هستند، در آیین یهود مقوله ای اساسی است و در تلمود آمده است که: یسرائیل (بنی اسرائیل) به دانه زیتون شباهت دارد؛ چون زیتون امکان آمیختن با دیگر مواد را ندارد. « (موسوعه الیهود، ج ۵، ص ۷۲ به نقل از پیامبر و یهود حجاز، ص ۳۷)

این باور یهود در رفتارهای آنان ظهور عینی یافته است. در سوره مائده به یکی از ادعاهای بی اساس که آنها داشته اند اشاره کرده، می گوید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاهُ»؛ «یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم. « (مائده/۱۸) این تنها امتیاز موهومی نیست که آنها برای خود قائل شدند؛ بلکه در آیات دیگر بارها به این گونه ادعاهای باطل آنان اشاره شده است؛ به طور مثال: در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای آنها را درباره اینکه غیر از آنان کسی داخل بهشت نمی شود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است بیان کرده و ابطال می نماید^۴ و در آیه ۸۰ همین سوره ادعای یهود را مبنی بر اینکه آتش دوزخ جز ایام معدودی به آنان نمی رسد ذکر نموده و آنها را سرزنش می کند.^۵

نتایج:

ایمان به یک پیامبر به مثابه ایمان به همه انبیاء الهی است و انکار یک پیامبر برابر با انکار همه پیامبران الهی است. همچنین ایمان به کتاب نازل شده بر یک پیامبر به منزله ایمان به کتب نازل شده بر همه پیامبران الهی است و انکار یک کتاب نازل شده به منزله همه کتب های نازل شده می باشد به تعبیر دیگر انکار پیامبر اکرم (ص) انکار موسی و عیسی و ابراهیم و تصدیق او تصدیق موسی و عیسی و ابراهیم خواهد بود. همچنین تصدیق قرآن کریم به منزله تصدیق تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و انکار قرآن کریم به منزله انکار این کتب خواهد بود و چون انکار انبیاء و کتاب های ایشان مآلاً به انکار حق تعالی که آنها را به جانب خلق فرستاده منتهی می گردد، لذا منکرین داخل در دایره شرک و کفر می گردند. طبق همین قاعده قبول اسلام و ایمان و عمل به احکام آن به منزله قبول همه ادیان و رد اسلام به منزله رد همه ادیان خواهد بود. لذا خدای تعالی فرمود: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) زیرا کسی که به کامل ترین دین که دین اسلام است گردن نهد و آن را نپذیرد، قطعاً پذیرش ادیان ناقص قبل از اسلام هم نجات دهنده او نخواهد بود، چرا که در بعضی از این ادیان از سوی پیروانشان حرام، حلال و حلال حرام دانسته شده است.

^۴ - وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

^۵ - قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»

منابع و مأخذ

کتاب فارسی

۱. حسینی، سید عزالدین. ۱۳۸۳ش، شرح خطبه حضرت زهرا (س)، چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب. بی تا، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳. مجیری، احمد رضا. ۱۳۸۵ش، پژوهشی در اعجاز تشریحی قرآن (پایان نامه)، قم: اصول الدین.
۴. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. ۱۳۸۱ش، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، قم: بوستان کتاب.
۵. معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۳ش، علوم قرآنی، چاپ پنجم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
۶. نقیعی، فاطمه. ۱۳۷۹ش، قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه، تهران: قدیانی.

کتاب عربی:

۷. امین، سید محسن. ۱۴۰۶ق، اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۸. راغب اصفهانی. ۱۳۷۳ش، معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۹. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. مصطفوی، حسن. ۱۴۱۶ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱ و ۸، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی